

درآمد

تسامح به معنای آسان‌گیری است (ابن منظور، ۴۸۹/۲) با آنکه عالمان، در عمل به روایات از اعتبار حدیث و حجیت آن در زمینه فقهی سخن گفته‌اند، اما در این باره قاعده‌ای به نام تسامح در ادله سنن هم از شهرتی به سزا برخوردار است. مراد از قاعده تسامح در ادله سنن این است که بر اساس آن، می‌توان حکم استحبابی و کراهت را با استناد به حدیث ضعیف هم ثابت کرد. یعنی با استناد به دلیلی که شرایط کافی را برای حجیت ندارد هم می‌توان حکم استحبابی و یا کراهت را به شرع نسبت داد (مشکینی، ۱۴۱). این قاعده موافقان و مخالفانی دارد و همچنین مباحث گسترده‌ای درباره معنا و محدوده اجرای این قاعده مطرح است (انصاری، ۱۳۷).

کاربرد این قاعده بیشتر در فقه مطرح است اما به نظر می‌رسد ابن فهد حلی (د. ۸۴۱ ق.) نخستین فقیهی است که با استناد به احادیث من بلغ بدان اشاره کرده است (ابن فهد، ۱۲). از قرن دهم به بعد، اصطلاح «قاعده تسامح در ادله سنن» شکل گرفته و در قالب عنوانی مستقل شهرت یافته است. شماری از فقیهانی که در آثار خود بدان پرداخته‌اند عبارتند از: شهید ثانی (د. ۹۶۶ ق.) در کتاب مسالک الافهام (۳۰/۱۰)، شیخ بهائی (د. ۱۰۳۱ ق.) در کتاب الاربعون حدیثاً (۳۸۵-۳۹۲)، محقق بحرانی (د. ۱۱۸۶ ق.) در الحدائق الناضره (۴/ ۱۹۸-۲۰۳)، سید محمد طباطبائی (د. ۱۲۴۲ ق.) در مفاتیح الاصول (۳۵۱-۳۴۶)، مولی احمد نراقی (د. ۱۲۴۵ ق.) در عوائد الایام (۷۹۳-۷۹۸) و شیخ انصاری (د. ۱۲۸۱) در فرائد الاصول (۳۸۳-۳۸۵).

برخی از اعلام نیز رساله‌های مستقلی در این باب نگاشته‌اند: شیخ سلیمان بحرانی ماحوزی (د. ۱۱۲۱)، میرزا ابوالقاسم قمی (د. ۱۲۳۱)، شیخ انصاری و میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی (د. ۱۳۲۹) (تهرانی، ۱۷۳/۴) و برخی از معاصران از جمله سبحانی در رساله چهارم از الرسائل الاربع. آنچه نزد موافقان مسلم و مورد اتفاق است، عمل به این قاعده در قلمرو مستحبات است، برخی، مکروهات را نیز بدان افزوده‌اند. اما موضوعی که در اینجا بررسی می‌شود، کاربرد این قاعده در حیطة روایات طبی است. که بخش قابل ملاحظه‌ای از میراث حدیثی را تشکیل می‌دهد و جایگاه ویژه‌ای در جوامع حدیثی فریقین دارد (نک: مجلسی، ۳۵۹-۲۸۹/۵۹، طب النبوی، بخاری ۱۱/۷-۳۳، کتاب الطب؛ ابوداود ۲۱۹/۲-۲۲۰، کتاب الطب؛ حاکم

یکی: کتاب **الطب** نوشته احمد بن محمد بن الحسين بن الحسن دول القمی که د. ۳۵۰ ق. است.

و دوم: کتاب **الطب**: تألیف ابی عبد الله السیاری أحمد بن محمد بن سیار البصری، کاتب آل طاهر است که از امام ابی محمد العسکری نقل می‌کند. سپس می‌افزاید: نجاشی و شیخ در فهرست، این کتاب را از او نقل کرده‌اند» (تهرانی، ۱۳۶/۱۵).

مؤلف نخست، **احمد بن محمد**، تنها در کتاب نجاشی نام برده شده و بیان شده که او یکصد کتاب دارد، اما توصیفی درباره وثاقت او بیان نشده است (نجاشی، ۸۹). ابن داوود هم تنها سخن نجاشی را نقل می‌کند (ابن داوود، ۳۹). آیت الله خویی نیز تنها عبارت نجاشی را نقل کرده و کتاب‌های او را نام می‌برد (معجم رجال الحدیث، ۲/۲۵۹). لذا این راوی با آنکه صاحب تألیفات و آثار بسیاری بوده و یکصد جلد کتاب، از جمله کتاب طب به او منتسب است، برای ما ناشناخته مانده است. نه نامی از او در کتاب‌های حدیثی به میان آمده و نه حدیثی از او نقل شده است. شاید هم بخشی از احادیث بدون استناد به وی، از او روایت شده باشد.

مؤلف دیگر، **احمد بن محمد بن سیار بصری**، کاتب آل طاهر، معروف به سیاری است. نجاشی درباره او می‌گوید: احادیث او ضعیف، عقایدش باطل و مرسلاتش فراوان است (نجاشی، ۸۰). فهرست شیخ طوسی نیز همان تعبیر را آورده است (طوسی، ۵۹).

از این رو طبیعی است که اگر سیاری در سلسله سندی قرار گیرد، آن سند به خودی خود فاقد شرایط حجیت و اعتبار است و نمی‌شود به آن استناد کرد. لذا در کتاب‌هایی مانند محاسن برقی کافی و یا جوامع متأخر مانند بحار الانوار که روایات طبّی را برای ما گزارش کرده‌اند این مشکل مشهود است. یعنی برخی از روایات فاقد سند بوده و بخشی نیز از روایان ضعیفی همچون سیاری نقل شده‌اند.

حال این پرسش به ذهن می‌آید که آیا می‌شود با استناد به قاعده تسامح در ادله سنن، به روایات مرسل و یا روایات امثال سیاری استناد کرد؟ محدوده سنن در این قاعده تا چه حدی فراگیر است؟ آیا ادله این قاعده، شامل روایات طبّی نیز می‌شود؟ تبیین و پاسخ مسئله نیازمند پیگیری این نکته است که با ملاحظه ادله قاعده تسامح و میزان کارایی آنها، دایره‌ای را که قاعده در آن اجرا می‌شود مشخص کنیم.

محبوب شود، دیگر اجماع، یک دلیل مستقل محسوب نمی‌شود (صدر، ۳۱۶/۴) و باید مدرک و مستند آن، یعنی روایات من بلغ را، به عنوان دلیل قاعده بررسی نمود (رک: سبحانی، ۱۳/۴). این بررسی در جای خود در قسمت ارزیابی روایات مطرح خواهد شد.

اجماع و روایات طبی

با عنایت به آنچه گفته شد، اصل دلیل نخست برای اثبات قاعده، مخدوش است؛ چه رسد به اینکه بخواهد روایات طبی را نیز در بر گیرد (همانجا). البته جای این پرسش است که از نظر عالمانی چون شیخ انصاری (۱۳۸) که اجماع را پذیرفته‌اند، آیا اجماع کنندگان، تسامح در روایات طبی را نیز روا می‌دانند؟ اما پاسخ این سؤال هم کاملاً روشن نیست؛ زیرا در گذشته این قاعده به طور مستقل و همه جانبه بحث نشده است تا بتوان نظر همه مجمعین را به تفصیل به دست آورد. چنان که گذشت موضوع از قرن دهم به بعد با تفصیل بیشتر و به عنوان یک قاعده مطرح شده است. اما از بررسی مصادیق احکام تسامحی که خواهد آمد (سبحانی، ۷۱/۴-۷۵)، چنین به دست می‌آید که محدوده و قلمرو اجماع تنها احادیث فقهی بوده و همین موارد فقهی نیز در باب‌های خاصی مطرح است و عمومیتی در سراسر فقه ندارد، چه رسد به اینکه غیر فقه، یعنی روایات طبی را شامل شود. از این رو به دست آوردن اجماع در روایات طبی دشوار بلکه ناممکن است؛ زیرا شمار اندکی از فقها خارج از حوزه و نگاه فقهی و به ویژه موضوع روایات طبی اظهار نظر نموده‌اند.

۲- حسن احتیاط

گفته می‌شود که حسن احتیاط نزد عقل، شرع و عرف پذیرفته بوده و عمل به قاعده تسامح در ادله سنن نیز با احتیاط موافق است. در نتیجه اجرای قاعده تسامح، امری حسن و نیکو بوده و عقل و شرع و عرف آن را تأیید کرده است؛ زیرا اگر عملی به گونه‌ای باشد که انجام آن ضرر نداشته باشد بدین سبب که یا آن عمل مباح است یا مستحب، اما اگر همان عمل ترک شود احتمال از دست رفتن منفعتی وجود دارد زیرا ممکن است در اصل مستحب باشد. در چنین فرضی از نظر عقل انجام آن کار مطلوب خواهد بود و حسن عقلی برای استحباب کافی است (سبحانی، ۱۴/۴).

حسن احتیاط و روایات طبی

اکنون نوبت بررسی این مسئله است که آیا دلیل احتیاط، شامل روایات طبی نیز می‌شود؟ یعنی آیا می‌توان به دلیل احتیاط، تسامح در سند روایات طبی را جایز دانست؟ در اینجا نیز مخالفان که اصل این دلیل را نپذیرفته و تسامح را با احتیاط موافق نمی‌دانند. در مورد روایات طبی نیز، تسامح در ادله را با احتیاط موافق نمی‌دانند. اما موافقان این دلیل، نیز نمی‌توانند به منظور اجرای قاعده تسامح در روایات طبی به حسن احتیاط تمسک جویند. زیرا شیوه احتیاط در روایات طبی با شیوه احتیاط در عبادات متفاوت است. در عبادات ملاک احکام برای ما روشن نیست و این شارع است که ملاک حقیقی را می‌داند (مظفر، ۲۴۰/۱). اما در مورد طب ملاک تأمین سلامت افراد است. لذا وقتی روایتی فاقد سند بوده یا سلسله سندی غیر قابل قبول دارد و برای تأیید محتوای آن هم، راهی وجود ندارد، نمی‌شود با تمسک به احتیاط، به محتوای آن عمل نمود.

۳- اخبار من بلغ

طبق مفاد این اخبار که مهم‌ترین دلیل و پشتوانه قاعده تسامح، تلقی شده‌اند (شاهرودی، ۲۱۱/۱)، کسی که خبر پاداش کار خیری را دریافت نموده و آن عمل را به جای آورد، پاداش آن به او خواهد رسید، گرچه واقع امر به گونه دیگری باشد. عالمان و فقیهان بسیاری تنها همین دلیل را مطرح نموده‌اند، چنان که مؤلف *القواعد الفقهیه* تنها به همین دلیل بسنده نموده است (بجنوردی، ۳۲۹/۳). از آن رو چنان که در بیشتر احادیثی که برای اثبات قاعده به آنها استناد می‌شود، عبارت «من بلغه» به چشم می‌خورد (رک: حر عاملی، ۸۰/۱)، این احادیث به اخبار من بلغ، شهرت یافته است. شیخ انصاری مضمون این روایات را متواتر معنوی می‌داند (۱۴۲). آیت الله سبحانی نیز ادعای تواتر معنوی این اخبار را بعید ندانسته و حداقل مستفیض می‌شمارد. لذا به نظر ایشان به بحث سندی نیازی احساس نمی‌شود (۱۵/۴).

ولی به نظر می‌رسد ادعای تواتر معنوی یا استفاضه، با تعداد و اعتبار روایات این باب همخوانی ندارد. زیرا تنها پنج روایت مسند و سه حدیث مرسل برای این موضوع وجود دارد. از سه حدیث مرسل نیز دو مورد احتمالاً تکرار همان احادیث مسند است اما بدون سند و یک مورد نیز بدون ارجاع به کتاب یا راوی خاصی از عامه نقل می‌شود. لذا برخی منکر تواتر و استفاضه این روایات هستند (اعرافی، ۲۱۲). برخی نیز دو حدیث دیگر به احادیث این باب

افزوده‌اند که با موضوع ارتباط مستقیمی ندارد و دیگران نیز به آن استناد نکرده‌اند (سبحانی، ۱۶/۴). لذا در اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرند.

از آنجا که این هشت حدیث را مهم‌ترین دلیل قاعدهٔ تسامح مطرح کرده‌اند و محدودهٔ اجرای قاعده، با محتوای این احادیث ارتباط مستقیمی دارد، به نظر می‌رسد برای بررسی شمول داشتن و نداشتن این قاعده نسبت به روایات طبی، نقل مضمون این روایات بسیار ضروری است.

تمامی روایات مسندی که برای اثبات این قاعده بدانها استناد شده عبارتند از:

۱- «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ۹ شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ ۹ كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ ۹ لَمْ يَقُلْهُ» (برقی، ۲۵/۱).

هر کس چیزی که دارای ثواب است از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به او برسد و او برای دریافت سخن پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آن کار را انجام دهد، همان پاداش برای او خواهد بود. اگرچه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را نفرموده باشد.

۲- «وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ۹ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۹ لَمْ يَقُلْهُ» (همان).

هر کس چیزی از ثواب از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به او برسد، و آن کار را انجام دهد، همان پاداش را دارد. اگرچه که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را نفرموده باشد.

۳- «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» (کلینی، ۸۷/۲).

هر کس پاداشی بر انجام عملی را بشنود و آن را انجام دهد، همان پاداش برای او خواهد بود؛ اگرچه در واقع آن گونه که شنیده است نباشد.

۴- «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ عُمَرََانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ ۷ يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ أَلْتَمَسَ ذَلِكَ الثَّوَابَ أَوْ تَبَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» (کلینی، ۸۷/۲).

هر که پاداشی از جانب خدا در برابر عملی به او برسد و آن کار را برای دریافت آن ثواب انجام دهد، آن پاداش به او داده می‌شود، هر چند حدیث آن گونه که او شنیده است نباشد.

۵- «أبي ره قال حدثنني عليُّ بنُ موسى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحکم عن هاشم بن صفوان عن أبي عبد الله ۷ قال من بلغه شيء من الثواب على شيء من خير فعمله كان له أجر ذلك وإن كان رسول الله ۹ لم يقله» (ابن بابويه، ۱۳۲).

هر کس چیزی از ثواب برای کار خیری دریافت کند و آن کار را انجام دهد، همان پاداش از آن او خواهد بود؛ اگرچه که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را نفرموده باشد. سه روایت مرسلی که از غیر منابع حدیثی نقل می شود ولی برای تأیید قاعده بدانها استناد شده است، نیز بدین قرار است:

۶- «روى الصدوق عن محمد بن يعقوب بطرفه إلى الأئمة ۷ أن من بلغه شيء من الخير فعمل به كان له من الثواب ما بلغه وإن لم يكن الأمر كما نقل إليه» (ابن فهد، ۱۲).

هر که چیزی از خیر به او برسد و به آن عمل کند، از همان پاداشی را که برای او نقل شده برخوردار خواهد شد؛ اگرچه که در واقع امر چنان که برایش بازگو شده است، نباشد. ۷- «و قد ذكرنا فيما تقدم من اعتمادنا في مثل هذه الأحاديث على مارويناها عن الصادق عليه السلام أنه: من بلغه شيء من الخير فعمل كان له ذلك، وإن لم يكن الأمر كما بلغه» (ابن طاووس، ۴۷/۳).

هر که چیزی از عمل خیر به او برسد و آن را انجام دهد، آن پاداش از آن او خواهد بود. اگرچه آن گونه که به او رسیده است، نباشد.

۸- «و من طريق العامة ما رواه عبد الرحمن الحلو أن مرفوعاً إلى جابر بن عبد الله الأنصاري قال قال رسول الله ۹ من بلغه عن الله فضيلة فأخذها وعمل بما فيها إيماناً بالله ورجاء توابه أعطاه الله تعالى ذلك وإن لم يكن كذلك. فصار هذا المعنى مجعماً عليه عند الفريقين» (ابن فهد، ۱۳).

هر که فضیلتی از جانب خدا به او برسد و آن را دریافت نموده و از روی ایمان به خدا و از سر امیدواری به ثواب به مضمون آن عمل عمل کند، خداوند متعال آن ثواب را به او می دهد؛ اگرچه که واقع این گونه نباشد. سپس ابن فهد حلی می افزاید: پس فریقین بر این معنا، اجماع دارند (ابن فهد، ۱۳).

اعتبار سندی اخبار

چنان که گزارش شد، تنها پنج حدیث دارای سند است که دو مورد ضعف سندی دارد،

یک مورد قابل پذیرش است و دو مورد سلسله سند صحیحی دارند. اما درباره سه حدیث مرسله که در انتها نقل شد باید گفت موافقان قاعدهٔ تسامح این سه روایت آخر را از همین منابعی که گزارش شد، نقل می‌کنند. حدیث ششم و هفتم، چنان که از ظاهر عبارت این دو فقیه به دست می‌آید، گزارش همان پنج حدیث قبلی است. اما حدیث هشتم که گزارش از اهل سنت است، توضیح آن در قسمت منابع اهل سنت خواهد آمد. توضیح سند هر یک از این روایات این گونه است:

۱- در حدیث نخست محمد بن مروان قرار گرفته است که میان چند نفر مشترک است. در میان اصحاب امام صادق - علیه السلام - معروف‌ترین کسی که به این نام خوانده می‌شود، محمد بن مروان ذهلی است (خویی، معجم رجال‌الحديث، ۲۱۸/۱۷). البته ذهلی ثقه است (همان، ۲۲۱/۱۷). ولی به هر حال به دلیل نامشخص بودن محمد بن مروان در این سند، این روایت ضعیف است.

۲- سلسله سند حدیث دوم صحیح است. زیرا هر چند دربارهٔ ابراهیم بن هاشم توثیقی بیان نشده است اما قرائن وثاقت و جلال او فراوان است (همان، ۳۱۷/۱).

۳- سلسله سند حدیث سوم نیز صحیح است.

۴- در حدیث چهارم عمران بن اسحاق زعفرانی قرار دارد که در کتب رجال هیچ توصیفی دربارهٔ او نیامده است (همان، ۱۵۳/۱۳)؛ لذا سند این روایت به دلیل مجهول بودن راوی آن ضعیف است.

۵- در حدیث پنجم علی بن موسی کمندانی قرار گرفته است که در کتب رجال هیچ توضیحی دربارهٔ او نیامده است. ولی او در زمرهٔ عدّهٔ کلینی قرار دارد که از احمد بن محمد بن عیسی حدیث نقل می‌کند (نجاشی، ۳۷۸). اما توصیفی دربارهٔ او وجود ندارد (خویی، معجم رجال‌الحديث، ۱۹۱/۱۱). لذا شاید بتوان گفت سلسله سند حدیث قوی است.

۶ و ۷ و ۸- حدیث ششم، هفتم و هشتم، فاقد سلسله سند بوده و ضعیف خواهند بود.

اخبار من بلغ در منابع اهل سنت

هر چند تقریباً قاعدهٔ تسامح در ادله سنن، نزد اهل سنت پذیرفتنی است (مغربی، ۲۶)، اما اخبار من بلغ در منابع حدیثی اهل سنت جایگاه استواری ندارد. این روایت در منابع حدیثی مهم و مطرح یعنی صحاح سته و مانند آن نقل نشده است.

اما حدیثی که ابن فهد از عامه نقل کرده است ظاهراً همان است که در کتاب *تاریخ بغداد* (بغدادی، ۱۹۳/۸) و ذیل آن (ابن نجار، ۷۳/۵) نقل شده است. در *کنز العمال* نیز افزون بر دو منبع پیشین، ابوالشیخ و دیلمی را به راویان این حدیث می‌افزاید (متقی هندی، ۷۹۱/۱۵)؛ لذا به نظر می‌رسد این حدیث در منابع مهم حدیثی اهل سنت یافت نمی‌شود. گذشته از این موضوع، تعدادی از ناقدان حدیث اهل سنت، حدیث مزبور را نپذیرفته و آن را مجعول می‌دانند (ابن حبان، ۱۹۹/۱؛ ابن جوزی، ۱۵۳/۳؛ فتنی، ۲۸؛ مناوی، ۱۲۴/۶). هر چند درباره قاعده تسامح توضیحی وجود دارد که در قسمت سیره به آن اشاره خواهد شد.

بررسی جنبه دلالی روایات من بلغ

با قطع نظر از جنبه سندی احادیث این باب، نکته‌ای که به بررسی بیشتر نیازمند است، معنا و مستفاد از این اخبار است. زیرا تحلیل‌ها درباره معنا و مفهوم این روایات، یکسان نیست. شاید بتوان گفت معنا و مفهوم این روایات نکته کلیدی درباره قاعده تسامح است. به هر روی برای این روایات شش وجه بازگو شده است (شاهرودی، ۲۱۳/۱):

- ۱- طبق وعده این اخبار، لطف و تفضل خداند به هر کسی تعلق می‌گیرد که عمل خیری انجام دهد؛ نه اینکه اخبار من بلغ بخواهند مشوق و محرک انجام کاری باشند. یعنی این اخبار به پس از انجام عمل ناظر هستند، نه ناظر به عمل قبل از انجام آن. درست مثل این است که گفته شود: کسی که به میهمانی من بیاید نا امیدش نمی‌کنم. این سخن دعوت به میهمانی محسوب نمی‌شود (روحانی، ۴۲۵/۴).
- ۲- در این روایات بر حتمی بودن تعلق ثوابی که برای مستحبات بیان شده تأکید شده است. زیرا ممکن است کسی تصور کند که انجام یک عمل مستحب، چندان ضرورتی ندارد لذا برای تشویق مردم به امور مستحبی این روایات بیان شده است. اما اعمالی که هنوز مستحب بودن آنها ثابت نشده است مشمول این قاعده نمی‌شوند (صافی گلپایگانی، ۳۲۹/۲).
- ۳- این اخبار بدون این که برای روایت ضعیف حجیت جعل کند، برای بیان احتیاط در عمل به مستحبات است. (صدر، ۱۲۶/۵). یعنی اخبار من بلغ، در صدد تشویق به انجام مستحبات از باب احتیاط است نه جعل حجیت برای روایات ضعیف.
- ۴- ترتب ثواب بر روحیه طاعت‌پذیری و انقیاد و قصد مکلف در انجام آنچه احتمال

﴿فَأْتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾

(مائده/۸۵)

و در مورد جزای اعمال سیئه هم فرموده است:

﴿هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (مطففین/۳۶)

آیا کافران به نتیجه افعال زشتی که می‌کردند رسیدند؟

بنا بر این کاربرد ثواب در قرآن به معنایی وسیع‌تر از آن است که تصور می‌رود. این گستره معنایی واژه ثواب به گونه‌ای که واجب و مستحب را شامل گردد، در برخی روایات نیز مشاهده می‌شود:

﴿مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجِزُهُ لَهُ وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ﴾

(حر عاملی، ۸۱/۱).

بنابر این می‌توان ادعا نمود که مراد اخبار من بلغ، اعتماد سازی به دریافت جزای عمل است، واجب باشد یا حرام، مستحب باشد یا مکروه. در حقیقت این روایات در صدد بیان مراعات نشدن شرایط حجیت نبوده، بلکه ناظر به این نکته‌اند که اگر ثوابی برای عملی گزارش شده است حتی اگر مطابق با واقع هم نباشد نباید شما را نگران سازد؛ خدا آن ثواب را به شما خواهد داد. بدین ترتیب این اخبار یاد شده، تنها برای رفع تردید مکلفان در مقام عمل است، نه حذف شرایط لازم برای دریافت خبر.

تفسیری که از ثواب ارایه شد، به مدد برخی از روایات دیگر هم تأیید می‌گردد؛ رای نمونه:

«عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ هُدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ (الأنعام/ ۱۲۵) قَالَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِيَمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الثَّقَةِ بِهِ وَ السُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ» (حر عاملی، ۸۱/۱).

از امام رضا علیه السلام در مورد تفسیر این سخن خدای بزرگوار و بلند مرتبه پرسیدم که فرموده است: هر که را خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام گشاده کند (انعام/۱۲۵)، فرمود: هر که را خدا بخواهد به خاطر ایمانش در این دنیا به سرای کرامت خود در آخرت راهنمایی کند، سینه‌اش را برای تسلیم شدن در برابر خدا و اعتماد و اطمینان به ثوابی که وعده داده است، گشایش بخشد تا به آن اطمینان یابد. (رک: سبحانی، ۳۵/۴).

حاصل آنکه نمی‌توان دایره معنایی یا کاربرد ثواب را به مواردی چون پاداش عمل مستحب

یا ترک مکروه و مانند آن محدود نمود.

جایگاه اخبار من بلغ در عرصه روایات طبی

حال در پاسخ به این سؤال که آیا روایات من بلغ، راه را برای پذیرش اخبار طبی هموار می‌سازند یا نه؟ باید گفت: آنچه در این روایات صریحاً مطرح شده، ثواب و جزا است. از این رو این اخبار نمی‌توانند برای تسامح در روایات طبی مستند باشند؛ زیرا موضوع روایات طبی، نه ثواب و جزا، بلکه حفظ سلامت و بهداشت مردم است. به همین دلیل نمی‌توان با استناد به این روایات تسامح در ادله روایات طبی را پذیرفت؛ مگر آنکه این موضوعات را هم به نحوی به عرصه تکالیف و مستحبات مربوط بدانیم. اما این نظر هم عمومیت ندارد؛ زیرا بسیاری از روایات طبی هیچ تناسبی با مستحبات ندارد. به همین دلیل است که محدث بزرگی چون مؤلف *وسائل الشیعه* نیز در هنگام نقل بسیاری از روایات طبی بی آنکه عنوانی مانند استحباب یا کراهت برای آن انتخاب کند، تنها به نقل آن بسنده کرده است؛ حال آنکه در مواردی با اندک مناسبتی با استحباب یا کراهت عناوینی از این دست را برای روایات برگزیده است (حر عاملی، ج ۲۴ و ۲۵). برای نمونه برای خوردن هفت دانه خرماى عجوه ناشتا، عنوان استحباب را انتخاب می‌کند (همان، ۱۴۴/۲۵) اما برای خوردن کشمش (زیب) عنوان استحباب را انتخاب نمی‌کند (همو، ۱۵۱/۲۵). با آنکه خواصی که برای کشمش نقل شده است باز خرماى عجوه بیشتر است.

در این گونه روایات، دیگر سخن از انجام فعلی برای ثواب نیست؛ بلکه مضمون این اخبار به سلامت و بهداشت و تغذیه مربوط است. پس به فرض پذیرش کارآمدی اخبار من بلغ در اثبات استحباب و کراهت، نمی‌توان برداشت مزبور را به اخبار طبی سرایت داد؛ زیرا مضمون بیشتر این اخبار با کراهت و استحباب تناسبی ندارد.

عرصه‌ها و مصادیق قاعده و اخبار طبی

چنان که از گزارش و بررسی دلایل قاعده تسامح روشن شد، شمول هر یک از ادله نسبت به اخبار طبی، به نحوی محل تردید است. اینک فرض را بر پذیرش قاعده تسامح گذاشته و بحث را از این منظر دنبال می‌کنیم که آیا زمینه‌های اجرای قاعده تسامح در نزد فقها، روایات طبی را هم در بر می‌گیرد و آیا آن بزرگان موضوعات و مسائل طبی را در زمره مصادیق

قاعده به حساب آورده‌اند؟

از آنجا که موافقان این قاعده در عرصه‌ها و مصادیق آن وحدت نظر ندارند، شاید بررسی کاربردی قاعده به روشن‌تر شدن موضوع کمک کند و تکلیف روایات طیبی را اندکی روشن‌تر نماید.

فقها زمینه‌های اجرای قاعده را به قرار ذیل تبیین نموده‌اند:

۱. اثبات استحباب با استناد به روایات ضعیف موجود در کتب شیعه که این همان موضوع اصلی مورد بحث در قاعده تسامح است (انصاری، ۱۳۸).

۲. توسعه بیشتر این عرصه و اثبات کراهت با استناد به روایات ضعیف، چنان که شیخ انصاری اظهار داشته است: مشهور عالمان معتقدند که کراهت نیز مانند استحباب مشمول قاعده تسامح است (۱۶۰). ولی برخی فقها همچون آقا ضیاء عراقی، مکروهات را فراتر از دائره این قاعده می‌دانند (۲۷۶/۳).

۳. توسعه قاعده به مواردی که فتوای فقیه فاقد مستند است البته این مورد در صورتی مشمول قاعده است که دست کم احتمال می‌رود فقیه، فتوای خود را به روایتی مستند کرده است. اما اگر احتمال داده می‌شود که مستند او معتبر نیست، مثلاً به روایتی استدلال کرده که در استحباب مورد نظر ظهوری ندارد، این فتوا مشمول قاعده نخواهد بود (انصاری، ۱۵۹). به دلیل وجود همین احتمال است که برخی این مورد را از شمول قاعده خارج می‌دانند (بجنوردی، ۳۳۹/۳).

۴. خبر ضعیفی که درباره مصائب اهل بیت -علیهم السلام-، فضایل و موعظه‌ها وارد شده باشد. شهید ثانی می‌گوید بیشتر بزرگان این کار را جایز دانسته‌اند به شرطی که منقولات مورد نظر در مصداق جعل و کذب نباشد (شهید ثانی، الدرایه، ۲۹). شیخ انصاری نیز با این نظر موافق است (۱۵۸). آیت الله سبحانی نیز بر همین باور است ولی به نظر وی باید منبع روایت نیز بیان گردد (۸۲/۴). اما برخی دیگر این توسعه را بر نمی‌تابند و بر این عقیده‌اند که در غیر مستحبات و مکروهات، قاعده، اجرا نمی‌شود (نراقی، ۷۹۳).

۵. به گمان برخی، روایات نبوی که فقط در کتب اهل سنت یافت می‌شوند، با توجه به اطلاعات اخبار من بلغ، مشمول قاعده تسامح می‌گردند (انصاری، ۱۵۷)؛ البته این شمول و توسعه، مخالفانی هم دارد (مجلسی، ۲۵۷/۲. نجفی ۲۶/۱).

؛ مخالفان قاعده تسامح می گویند روایات من بلغ به مستحبات و مکروهات اختصاصی ندارد و منظور اصلی، اطمینان بخشی از دریافت ثواب است و رفع نگرانی دریافت نکردن واقع است، نه تسامح در ادله.

؛ هیچ یک از دلایل تسامح در ادله سنن، روایات طبی را شامل نمی شود؛ زیرا روایات من بلغ به دریافت ثواب مربوط است که با طب هیچ تناسبی ندارد. چرا که هدف در طب بهداشت و سلامتی فرد و جامعه است. افزون بر اینکه روایات طبی در مقابل اجرای قاعده تسامح در ادله سنن موانع خاصی دارد که اجرای این قاعده را در مورد آن ناممکن می سازد.

منابع

- آقابزرگ طهرانی محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، دار الاضواء، بیروت، ۱۹۸۳م، ۴۰۳ق.
- ابن بابویه محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ق.
- ابن جوزی عبد الرحمن بن علی، الموضوعات، مكتبة السلفية، مدینه، ۱۹۶۶م، ۳۸۶ق.
- ابن حبان محمد بن حبان، کتاب المجروحین من المحللین و الضعفاء و المتروکین، مکه، بی نا، بی تا.
- ابن طاووس احمد بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
- ابن فهد حلی احمد بن محمد، علة الداعی و نجاح الساعی، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
- ابن نجار محمد بن محمود، ذیل تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- اعرافى مجتبى، قاعده التسامح فی ادلة السنن، مجلة فقه اهل البيت عليهم السلام، قم، ش ۴۹، ۱۴۲۹ق.
- انصاری مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهیه، (رسالة التسامح فی ادلة السنن)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۴ق.
- اصفهانى نجفى محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۴۰۴ق.
- بحرانی یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- بجنوردی حسن، القواعد الفقهية، الهادی، قم، ۱۴۱۹ق.
- برقی احمد بن محمد، محاسن، دار الکتب الاسلامیه، قم، دوم، ۱۳۷۱ش.
- بهبهانی محمد باقر بن محمد اکمل، الحاشية على مدارک الاحکام، آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۹ق.

- حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبد الرحیم؛ *الفصول الغروية فی الاصول الفقهية*، قم، نشر دار احیاء العلوم، ۱۴۰۴ق.
- حر عاملی محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- حسنی هاشم معروف، *الموضوعات فی الآثار و الاخبار، بی نا، بی تا*.
- حسینی مراغی عبد الفتاح بن علی، *العناوین الفقیة*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- حکیم محسن، *منهاج الصالحین*، دار التعارف، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- حلی حسن بن علی ابن داوود، *الرجال (رجال ابن داوود)*، حیدریة، نجف اشرف، ۱۹۷۲م، ۱۳۹۲ق.
- خطیب بغدادی احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- خوی ابو القاسم، *دراسات فی علم الاصول*، دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- ، *معجم رجال الحدیث*، بی نا، پنجم، ۱۹۹۲م، ۱۴۱۳ق.
- ، *منهاج الصالحین*، مدینه العلم، قم، بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، الکتاب، دوم، ۱۴۰۴ق.
- روحانی محمد، *منتقى الاصول چاپخانه امیر*، ۱۴۱۳ق.
- سبحانی تبریزی جعفر، *الرسائل الاربعه*، تقریر: کلانتری علی اکبر، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۵ق.
- شیخ بهایی محمد بن حسین، *الاربعین*، نوید اسلام، قم، ۱۳۷۳ش.
- صافی گلپایگانی علی، *المحجة فی تقریرات الحجة*، بحوث فی اصول الفقه، قم، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه (س)، چاپ اول، بی تا.
- صدر محمد باقر، *بحوث فی علم الاصول*، دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طریحی فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
- طوسی محمد بن حسن، *فهرست الفقهاه*، قم، ۱۴۱۷ق.
- عراقی ضیاء الدین، *نهایة الافکار*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- فتنی محمد طاهر بن علی، *تذکرة الموضوعات*، بی جا، بی نا، بی تا.
- کلینی محمد بن یعقوب، *کافی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- متقی علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی اصفهانی محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، مؤسسة الطبع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰ق.

